

## حصارهای فنودالی نئولیبرالیسم! یا

### وقتی دزدها ژاندارم می‌شوند!

نخست وزیر خندان و خوش قیافه سوسیال - دمکرات اسپانیا و پادشاه جوان و خوش‌گذران مراکش بار دیگر دست در دست یکدیگر و بر فراز سر گرسنگان آفریقایی به توافقی گنبدیده دست یافتند، تا فقیرترین فقیران این جهان بی عدالتی را قربانی سازند.

بیش از ۲۰۰۰ پناهجوی آفریقایی از کشورهای مختلف این قاره به امید آینده‌ای بهتر و حداقل یک زندگی انسانی با قبول سختی‌ها و مشقت‌های فراوان راه صحرای سوزان آفریقا راه پیش گرفتند تا خود را به آخرین مناطق اشغال شده توسط اسپانیا برسانند و تقاضای پناهندگی انسانی نمایند.

این بخت برگشته گان سیاه پوست پس از عبور از سیم‌های خاردار برق داری که "اروپای آزاد" برای حفظ و حراست ثروت به یغما برده از همین آفریقای‌های بی پناه کشیده است توسط نیروهای پلیس اسپانیا دستگیر و با توافق رسمی برق آسایی مابین اسپانیا و مراکش به مراکش باز پس فرستاده می‌شوند تا زنان باردار، کودکان شیر خوار و بیماران در صحرای سوزان رها گردند.

دولت راسیست اسپانیا نمی‌خواهد گناه مرگ و میر پناهجویان آفریقایی را به گردن بگیرد و در ازای مبالغی دولت فاسد مراکش را می‌خرد تا این یکی نیروهای ارتش‌اش را مثل سگ‌های هار به جان این انسان‌های بی پناه بیندازد.

حاصل این عمل غیر انسانی "اروپای دمکرات و مترقی" حداقل ۱۴ کشته (مستقیماً با گلوله مرزبانان مراکشی) و آوارگی (توسط دولت مراکش آنهم بدون آب و غذا) ۲۴۰۰ زن و مرد و کودک در صحرای سوزان مابین مراکش و الجزایر بود. اینکه چندین نفر جان خود را در این راه از کف داده اند احتمالاً هیچ گاه قابل تحقیق نخواهد بود.

با اعتراض سازمانهایی مانند عفو بین‌الملل، SOS راسیسم و پزشکان بدون مرز این جنایت راسیستی مشترک اروپا و مراکش انعکاسی جهانی یافته و اسپانیا و مراکش را مجبور به جمع آوری بخشی از پناهجویان آفریقایی کرد تا آنها را گرسنه و تشنه به کشورهایایی که از آنجا آمده اند باز پس بفرستد. خبرنگاران و پزشکان بدون مرز از وضعیت رقت‌بار و دردناک این انسان‌های بی پناه گزارش می‌دهند که به ناکجاآبادها(ی) فرستاده می‌شوند. سرنوشتی که نه قابل پی‌گیری است و نه کسی خیال پی‌گیری جدی آنرا دارد.

مسئول این تراژدی انسانی سیاست نئولیبرالیستی اروپای متحد است سیاستی که به غایت نژادپرستانه و فاشیستی است. در ادامه این سطور سعی خواهیم کرد این ادعا را به اثبات برسانیم.

سرمایه داری از زیباترین و ثروتمندترین قاره این گیتی فقیرترین و بیمارترین قاره جهان ساخت تا پس از (به) ربودن هر آنچه به آفریقا و ساکنانش تعلق داشت آنرا مانند آشغال بدور اندازد.

برای جهان "متمدن" به برده گرفتن بومیان و به غارت بردن طلا، نفت، الماس، حیوانات، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی کافی نبوده و برای ادامه این غارت و ستم دولت‌های دست نشانده و نوکر صفت خویش را به کار گمارده‌اند تا برده‌گی نوین آفریقا همچنان ادامه یابد.

امروز این قاره با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند که محصول مستقیم سیاست امپریالیستی اروپا و آمریکاست. سیاست‌هایی که سال‌ها آفریقا را به محل جنگ‌های بی حاصل و ویرانی‌های منابع و ثروت‌های ملی کشورهای آن تبدیل کرد، جنگ‌های داخلی در آنگولا با دخالت بریتانیا و حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی، در لیبیا و سومالی با همکاری آمریکا و

اروپا، در رواندا و بروندی با دخالت فرانسه، در صحرای اسپانیا (جنگ پولیساریو با همدستی اسپانیا)، در نیجریه و سودان با کارگردانی آمریکا، در کنگو با دخالت اروپا و آمریکا و ... تنها برای پیش برد اهداف سودجویانه امپریالیستی صورت گرفته و بجز فقر، بیسوادی، بیماری های کشنده، مرگ و میر کودکان و بیکاری حاصلی برای آفریقایی ها ببار نیاوردند.

امروز فرزندان آفریقا قربانی تجاوز سرمایه و بی هیچ چشم اندازی آخرین رمق های خود را جمع می کنند و راه "بهشت سفید" را پیش می گیرند، غافل از آنکه بجای نان و آب، گلوله و گرسنگی در انتظارشان است و اگر هم موفق شوند از هفت خوان سرمایه و پلیس دولت های کیف کش محلی اشان بگذرند و پا بر خاک اروپا و آمریکا بنهند به عنوان سیاه پوستان نصیبی بجز بردهگی مدرن، راسیسم آشکار و پنهان و فقر دائمی نخواهند برد.

برای آشنایی مختصر با زمینه های تحولات اخیر جوامع آفریقایی و وضعیتی که منجر به فرار صدها هزار انسان از این قاره می گردد تنها اشاره کردن به فقر و بیکاری و ناملایمات طبیعی که سالهاست آفریقا گریبانگیر آن است کفایت نمی کند.

آن احزاب و تشکلهایی که گناه جنایاتی را که هر روزه در آفریقا صورت می گیرد تنها به گردن عقب ماندگی فرهنگی و سنتی بودن این جوامع و یا فساد و اصلاح ناپذیر بودن دولتهای آفریقایی می اندازند با برجسته کردن تنها بخشی از واقعیت عملا سعی در پنهان ساختن ریشه های حقیقی مصیبت آفریقا دارند و آگاهانه به بوق تبلیغاتی جهان سرمایه تبدیل میگردند. برای شناخت ریشه های وضعیت آفریقا باید به گذشته بازگشت و نقش تعیین کننده مستعمره چیان سابق و سرمایه داران فعلی را در ناپودی (بود و نبود) آفریقا را بررسی کرد.

در فاصله سالهای ۱۵۵۰ تا ۱۸۵۰ حدودا ۵۰ میلیون انسان از آفریقا ربوده شدند و به عنوان برده در کشتی های حمل دام به کشتزارهای پنبه و نیشکر در آمریکای شمالی، جزایر دریای کارائیب و آمریکای جنوبی فرستاده شدند. اینکه صدها هزار از این انسان های بی گناه به دلیل شکنجه و آزار، گرسنگی و بیماری و شرایط غیر انسانی جان خود را در کشتی های برده کشتی از دست دادند و یا اینکه تمامی آنان از زن و مرد و بچه مورد تجاوز جنسی انگلیسی ها، هلندی ها، اسپانیایی ها، پرتغالی ها و دیگر اروپایی های متمدن قرار می گرفتند امروز در جهان سرمایه داری به عنوان اعمال مشتکی افراد افراطی سودجو طرح می گردد و نه یک سیاست سازماندهی شده و با برنامه از سوی کشورهای سفید پوست اروپایی.

این نوع برخورد به گذشته بار دیگر در قرن بیستم خود را به شکلی دیگر در آفریقا نمایان می کند که به آن بعدا خواهیم پرداخت.

برده های آفریقایی در عرض تنها ۳۰۰ سال ذکر شده صدها میلیارد ساعت بیگاری کشیده اند و نسل اندر نسل به مفت و تنها برای روزانه ۲ وعده غذا برای ایجاد آمریکا و اروپایی مدرن جان کنده اند و بانی انباشت سرمایه اولیه جهان سرمایه داری گشته اند.

ژان میشل دئو Jean-Michel Deveau تاریخ دان برجسته فرانسوی می نویسد: "برده داری بزرگترین جنایت بر علیه بشریت بود. بدون کار مجانی برده ها بر روی مزارع بریتانیا انقلاب صنعتی انگلستان ناممکن می بود".

سخنان اریک ویلیامز که "بدون سرمایه انباشته از کار بردگان آفریقا جهان اولی وجود نمی داشت" و یا "فرود بر ماه بدون کار بردهگی ناممکن بود" بی شک اشاراتی است به بهای سنگینی (است) که این قربانیان تمدن سرمایه سالار با زندگی خود پرداخته اند، تنها در روی مزارع انگلیسی ها در جزایر کارایب سالانه ۳ میلیارد ساعت کار مجانی صورت گرفته است. تمام این وقایع برای اکثریت ساکنان جوامعی که مستقیما در این جنایات دست داشته اند، پدیده هایی است که در دوران خاصی رخ داده اند که این نوع رفتارها عادی بوده و تاریخ مصرف گذشته و به دست فراموشی سپرده شده است.

در سال ۱۹۹۹ انجمن «**African World Reparations and Repatriations Truth Commission**» برای اولین بار توانست بر اساس شواهد تاریخی مبلغ ۷۷۷ بلیون دلار را به عنوان مبلغی واقعی در ازای کار مجانی برده ها بر روی زمین های اروپایی ها و آمریکایی ها اعلام نمایند.

این مبلغ ۳۵۰۰ برابر تمامی بدهکاری های آفریقا تا کنون می باشد. هامت مولانا **Hamet Maulana** سخنگوی این انجمن اعلام کرد این مبلغ ابدی یک عدد سمبولیک نبوده بلکه کاملاً حقیقی است و حاصل سال ها بررسی علمی و تاریخی کار برده گی می باشد. برای مقایسه اگر مبالغی را که آلمان بعد از جنگ دوم به قربانیان کار اجباری در دوران نازیسم پرداخت کرد معیار قرار دهیم و بر اساس ۳۰۰ سال کار برده گی آنرا محاسبه کنیم تنها ۱ درصد از ۷۷۷ بلیون دلار می گردد. لازم به تذکر است که مبلغ فوق در بر گیرنده چپاول منابع طبیعی مانند طلا، سنگ های پر ارزش، قهوه و گنج های هنری آفریقا در این سیصد سال نمی باشد. از این دست غارت های توان مثال های بی شماری را یافت برای نمونه در نامیبیا مستعمره آلمان بین سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ (تنها ۵ سال) بیش از پنج و نیم میلیون قیراط الماس استخراج شده یعنی سالی ۲۰۰ کیلو، نامیبیا نمی تواند امروز سالانه این مقدار آزادانه استخراج کند چه رسد به صدور آن.

مجمع عمومی سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را سال مبارزه با تبعیض نژادی اعلام کرد و در همان سال در شهر بندری دوربان در آفریقای جنوبی دست به برگزاری کنفرانسی با هدف "افشا و از میان برداشتن راسیسم" زد

پس از آنکه گروه های آفریقایی موفق شدند "بررسی و ریشه یابی برده داری" را در دستور روز قرار دهند با بایکوت و کار شکنی "جهان متمدن" روبرو می گردند. امپریالیسم آمریکا به بهانه آنکه کشور های عربی صهیونیسم و راسیسم را معادل قرار می دهند در همبستگی با اسرائیل کنفرانس را تحریم کرده و در آن شرکت نکرد.

این کنفرانس با تصویب اینکه "جنایات علیه بشریت شامل مرور زمان نمی گردد و مجرمان این جنایت مسئولیت جانی، مالی و اخلاقی داشته و می بایست در مقابل جنایات خود پاسخگو باشند (چه مالی و چه اخلاقی)" رسماً از آمریکا و اروپا خواست به مسئولیت مالی و اخلاقی خود عمل کنند و با پوزش طلبی از جنایات خویش بر علیه آفریقا و بشریت (تا به امروز) به پرداخت ۷۷۷ بلیون دلار به آفریقا مبادرت ورزند.

اروپا و آمریکا متحد و دست در دست هم اعم از دمکرات مسیحی ها، سوسیال دمکرات ها، سبز ها، سندیکا ها و بخش قابل توجهی از چپ های لیبرال و احزاب سابق کمونیست از بیخ و بن ادعای مالی قربانیان را بی اساس خوانده و تنها به ابراز پشیمانی از دوران برده داری بسنده نمودند. (آن هم نه همه آنها)

بد نیست متذکر شویم که برده داران انگلیسی در مستعمرات بریتانیا در ازای برچیده شدن قوانین برده داری در سال ۱۸۴۸ مبلغ ۲۰ میلیون پوند استرلینگ از دولت بریتانیا دریافت کردند آنهم تحت عنوان "از دست دادن مال و ثروت شخصی". (۱)

اروپا و آمریکا به عمد فراموش می کند که بدون غارت و چپاول آفریقا، برقراری سرمایه داری با این سرعت عملاً غیرممکن بوده و استانداردهای زندگی امروزی در اروپا و آمریکای سفید از نوع دیگری می بود، شهر هایی مثل بروکسل، لیورپول، روتردام، هامبورگ، لندن، آمستردام، لیسبون، مarse، بوردو و ... ستون هاشان بر رنج و بیگاری سیاهان استوار است.

وجه دیگر دوران استعمار آفریقا همدستی تنگاتنگ کلیسا و دول استعمار گر برای ایدئولوژیزه کردن هژمونی سفیدپوستان در آفریقا بود متعاقب این سیاست نابودی فرهنگ های که آفریقائی ها در طول هزاران سال بوجود آورده بودند در دستور روز قرار گرفت،

جایگزینی فرهنگ محلی عملاً با قصد هر چه بیشتر وابسته کردن قاره به اربابانش تا آنجا پیش رفت که منجر به تغییرات اکولوژیکی بزرگی در زمینه‌های کشاورزی و دامداری گشت. محصولات کشاورزی سنتی که هزاران سال خود را با شرایط جوی آفریقا منطبق کرده بودند و نقشی تعیین کننده در تامین مایحتاج بومیان را داشتند قربانی محصولاتی شدند که به اربابان راسیست اروپایی سود بیشتری را می رساندند. ادامه این سیاست در آفریقا بسیاری از کشورهای آفریقایی را به کشورهای تک محصولی تبدیل کرده که با هر تحول جوی عملاً از یک بحران گرسنگی به بحرانی دیگر قدم می نهند. برای مثال آمریکایی‌ها در چند سال اخیر کشورهای آفریقایی را تشویق به کشت نوعی ذرت کرده‌اند که در مقابل تحولات جوی مقاومتر بوده اما برای کشت آن احتیاج به خاک و کود مخصوصی است که تنها در آمریکا تولید میشود! در نتیجه وابستگی شدید کشاورزی این کشورها از قبل برنامه ریزی می گردد.

یکی از نمونه‌های برجسته این کشورها مالاوی است این کشور آفریقایی تا چند دهه قبل از طریق کشت محصولات محلی (ارزن) ادامه حیات می دادند، بعد از استعمار انگلیس به کشوری تک محصولی تبدیل شد که به کشت ذرت مشغول می‌باشد، کشت ذرت اصولاً با آب و هوای محلی مالاوی تناسبی ندارد و به همین علت این کشور در تحولات جوی اخیر بارندگی در شمال و خشکسالی در جنوب بیشتر محصولات خود را از دست می‌دهد و امروز از ۱۰ میلیون ساکنین این کشور ۵ میلیون نفر در قحطی بسر می‌برند و احتمال مرگ ۴ میلیون نفر در سال جاری می‌رود یعنی ۴۰ درصد کل جمعیت مالاوی.

اتیوپی، اریتره، سومالی، سودان، چاد، نیجر، ولتای علیا، زیمبابوه، سوازیلند، زامبیا، لسوتو و موزامبیک ... وضعیت مشابه مالاوی دارند (تنها در بخش جنوبی آفریقا ۱۳ میلیون انسان در خطر مرگ از طریق گرسنگی بسر می‌برند). در کنار سیاست وابستگی سیاست محدود کردن بازار و کنترل آن بویژه توسط آمریکا نیز مانند بلا به جان آفریقا افتاده است، آمریکا با کنترل بازار محصولات کشاورزی آفریقا تبدیل به سیلوی خود کرده و بحران‌های اقتصاد کشاورزی اش را مستقیماً به آفریقا منتقل می‌کند.

نابودی با برنامه اقتصاد و کشاورزی آفریقا توسط برده‌داران سابق در دستور کار روزانه آمریکا و جامعه اروپا قرار دارد. از برجسته ترین نمونه‌های آن بازار پنبه آفریقا می باشد. شرکت نساجی مالی (CMDT) تا پیش از پایان سال ۲۰۰۳ به بخش خصوصی واگذار می‌شود. این شرکت اداره ۹۵ درصد پنبه برداشت شده در مالی، دومین کشور آفریقایی تولیدکننده پنبه پس از مصر، را در دست دارد. این خصوصی سازی مرحله ای مهم در فرآیندی به شمار می‌رود که در غرب آفریقا زیر فشار بانک جهانی آغاز شده است. (۵)

پنبه یک منبع درآمد حیاتی برای بیشتر کشورهای منطقه به شمار می‌رود: در بنین ۷۵ درصد درآمدهای حاصل از صادرات، در مالی فقط نیمی از منابع ارزی و در بوركینافاسو، دیگر تولیدکننده بزرگ پنبه، ۶۰ درصد درآمدهای ناشی از صادرات و بیش از یکسوم تولید ناخالص داخلی (PIB) از پنبه است. در چاد، پنبه مهمترین محصول صادراتی است. این محصول صرفنظر از درآمدهای ارزی فواید پرشمار دیگری دارد. روغن حاصل از دانه های پنبه، بخش اعظم مصرف روغن خوراکی در کشورهای مالی، چاد، بوركینافاسو و توگو و درصد مهمی را در ساحل عاج و کامرون تشکیل می‌دهد. از ذکر خوراکیهای دامی حاصل از پنبه صرفنظر می‌کنیم. (۶)

اروپا و آمریکا با پرداخت یارانه به تولیدات داخلی کشورهای خودی قیمت پنبه را در سطح جهانی پایین آورده و موجب ویرانی کشت پنبه آفریقا می شوند این یارانه ها اثرات زیانباری بر اقتصاد کشورهای این قاره دارد زیرا تولید جهانی را به طور مصنوعی تقویت می‌کند، تولید را بیش از اندازه بالا می‌برد و در نتیجه افت قیمت‌ها را موجب می‌شود. یارانه ها که کشاورزان اتحادیه اروپا و ایالات متحده از آنها بهره مندند به آنان امکان می‌دهد که در برابر

سقوط قیمت‌ها بهتر مقاومت کنند ایالات متحده آمریکا در سال گذشته ۳/۷ میلیارد دلار کمک به تولیدکنندگان خود اعطا کرد. دیگر پرداخت کنندگان یارانه عبارتند از: اروپا (۷۰۰ میلیون دلار)، چین (۱/۲ میلیارد دلار در سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲)، اسپانیا، یونان، ترکیه، برزیل، مکزیک، مصر. هیچ کشور آفریقایی امکان مالی حمایت از تولیدکنندگان خود را همچون ایالات متحده و اروپا ندارد. از این گذشته، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کشورهای آفریقایی را از پرداخت یارانه منع می‌کنند. (تاکید از ما)

سیاست برده داری مدرن اروپا و آمریکا در عمل نه تنها منجر به نابودی امکانات محلی این قاره شده بلکه در قرن بیست و یکم شاهد آنیم که در هیچ کشور آفریقایی حتی نشانه‌ای از بیمه‌های اجتماعی نبوده و بیکاری و بیماری افراد منجر به بی‌خانمانی و حتی مرگ آنان می‌گردد. در بیشتر آفریقا آب لوله‌کشی (دنیا ۸۲، آفریقا ۵۷ درصد) و برق (دنیا ۲۱۵۶ کیلو وات، آفریقا ۴۵۷ کیلووات)، جاده آسفالته، راه‌آهن، فرودگاه، بیمارستان، مدرسه (۱۱۰ میلیون کودک بی‌سواد) و دانشگاه، اسامی ناشناخته‌ای مانده‌اند.

بیشتر دولت‌های آفریقایی به بنگاه‌های تاراج کشورشان مبدل شده‌اند که به عنوان دست‌نشانندگان اروپا و آمریکا وظیفه‌ای به‌جز فراهم آوردن شرایط و امکانات برای ایجاد سهولت چپاول منابع طبیعی و ثروت‌های ملی توسط اربابان سابق ندارند و از این طریق جیب‌های خود را پر می‌کنند و بر بدهکاری‌های ملت خویش به بانک جهانی می‌افزایند. بانک جهانی و IWF اخیراً مالوای را مجبور کردند تا برای پرداخت بهره قرض خود به این بانک ذخیره غله خود را به کنیا بفروشد. وزیر دارایی این کشور از قبل این معامله، یک هتل توریستی مدرن ساخت.

سرمایه داری جهانی سالهاست که در آفریقا سیاست‌هایی را بکار می‌بندد که امروزه به اشکال ملامت‌بران در جهان غرب سیاست‌های نئولیبرالی نام‌نهادند، اخراج‌های دسته‌جمعی، قراردادهای موقت بدون هیچ نوع بیمه‌ای، عدم رعایت حداقل دستمزد در عرصه کار، تا ۱۸ ساعت کار روزانه، کار کودکان و خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت به بهانه مبارزه با بوروکراسی سال‌هاست که در دستور کار است، جالب آنکه سندی‌کاهای زرد و رهبران‌شان در کشورهای "جهان اول" سالها این سیاست‌ها را مشاهده می‌کردند و بی‌سروصدا از کنارشان می‌گذشتند، چراکه که کارگر غیر متخصص و بی‌سواد آفریقایی تهدیدی برای کارشان محسوب نمی‌شد.

شدت برده‌کشی مدرن را می‌توان آشکارا در درآمد سرانه آفریقا و آسیا مشاهده کرد در حالی که ۱۹۶۰ سالی که بیشتر کشورهای آفریقا اعلام استقلال نمودند درآمد سرانه در آسیای شرقی و آفریقا معادل ۲۵۰ دلار بود امروز متوسط درآمد سرانه در شرق آسیا معادل ۱۸۰۰ دلار است در حالی که متوسط درآمد سرانه در آفریقا تنها ۴۵۰ دلار می‌باشد. در حالیکه متوسط عمر در جهان ۶۷ سال است متوسط عمر آفریقایی‌ها تنها ۴۶ سال می‌باشد. آفریقا نیز مانند بسیاری دیگر از نقاط جهان از "امتیازات" جنگ سرد تا زمانی بلوک شرق و تهدید نظامی آن وجود داشت بهره‌مند می‌شد. از آن جمله قراردادهای اقتصادی مابین جامعه اروپا و آفریقا:

در سال ۱۹۶۳ در یائونده (کامرون)، نخستین معاهده بین جامعه اروپا و ۱۸ کشور آفریقایی و ماداگاسکار به امضا رسید، این توافقنامه در عرصه تجاری متضمن ارجحیت قیمت محصولات این کشورها به صورت یک‌جانبه و به نفع آنها بود و همکاری‌های مالی و فنی و بویژه اجراء طرح‌های زیر ساختاری اقتصادی و اجتماعی را در برمی‌گرفت. در سال ۱۹۷۵ با پیگیری کلود شسون، کمیسر اروپایی در آن زمان، نخستین توافقنامه موسوم به لومه (پایتخت توگو) به امضا رسید که جمعی از مستعمرات سابق را تحت نام مجمع کشورهای آفریقایی، واقع در کارائیب یا اقیانوس آرام (ACP) گرد می‌آورد.

این توافقنامه که بر پایه همیاری و همبستگی استوار بود، ۴۶ کشور را در بر می گرفت و دارای دبیرخانه ای در بروکسل بود. توافقنامه لومه ۱ ارجحیت قیمت صادرات کشور های ACP را به جامعه اروپا، به صورت یک جانبه، تضمین می کرد و استقرار مکانیسم « ثبات صادرات » ( معروف به stabex ) را در بر داشت که ضرر های ناشی از تغییرات ارزی بازار جهانی را جبران می کرد. توافقنامه شامل پروتکل های مساعد برای صادرات کشور های ACP در مورد اقلامی چون قند، گوشت قرمز و موز بود و هزینه زیر ساختار ها و طرح های کشاورزی را تامین می کرد. در سال ۱۹۷۹، ۵۸ کشور توافقنامه لومه ۲ را امضا کردند که سیستمی مشابه مکانیسم "ثبات صادرات"، به نام sysmin، را برای تولیدات معدنی نیز تعریف می کرد.

از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ توافقنامه های لومه ۳، ۴ و متمم ۴ نیز تصویب گردید که شامل ۷۰ کشور می شد. این توافقنامه ها اندک اندک رنگ و بوی تئوری های نو لیبرالی را می گرفتند. به این ترتیب احترام به طرح های تدقیق ساختاری پیشنهادی صندوق بین المللی پول و حمایت از توسعه بخش خصوصی، به مثابه پیش شرط، به کشورهای ACP تحمیل شد. البته برای خالی نبودن عریضه، احترام به موازین حقوق بشر نیز در خواست می گردید.

پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵، ضرورت « جذب در اقتصاد جهانی » به امری دارای الویت بدل گردید. در سال ۱۹۹۶ کمیسیون اروپا بر آن شد که عواملی چون: پایان جنگ سرد، تشکیل سازمان تجارت جهانی، تاثیر منازعات محلی و فجایع طبیعی و چارچوب نهاد های داخلی کشور های ACP را مد نظر گیرد و پیشنهاد تنظیم توافقنامه نوینی را ارائه کرد که ۴ سال بعد در شهر کوتونوئی به امضا رسید.

از این پس اتحادیه اروپا تصمیم گرفت قوانین سازمان تجارت جهانی را بر این کشور ها تحمیل کند. از جمله بر آن شد که کشور های کم توسعه تر منطقه ACP ( یعنی ۴۰ کشور از ۷۷ کشور عضو )، چنانچه معاهدات مبادله آزاد را امضا نکنند، از همه ارفاقهایی که موازین سازمان تجارت جهانی برای این گونه کشور ها در نظر دارد، محروم شوند. (۲)

توافقنامه کوتونوئی شامل تحوولی اساسی است: گذار از مرحله "احترام به تمامیت و مشروعیت کشورها" به برخورد دگماتیک با رشد اقتصادی، که بازار آزاد را در الویت قرار می دهد و سد هایی که در مقابل راه رقابت آزاد وجود دارند را بر می چیند (طرح آشکارا نئولیبرالی). تقدم موازین بین المللی تجاری و مالی در آن تثبیت شده است. بند ۳۶ همخوانی همه قراردادهای منعقد شده را با موازین مقررات زدایی مورد نظر سازمان تجارت جهانی، تحمیل می کند، بند ۴۱ آزاد سازی بخش خدمات را در چارچوب معاهده عمومی تجارت و خدمات، AGCS، و بند ۴۶ احترام به حق امتیاز مربوط به مالکیت فکری در چارچوب تجاری سازمان تجارت جهانی، APDIC، را مطرح می کند. بند ۶۷ متضمن احترام به طرح های تدقیق ساختاری صندوق بین المللی پول است.

اتحادیه، برای دست یابی به طرح مورد نظرش، از تمام وزن خود استفاده کرد، همانطور که خانم سورین روگومامو، استاد دانشگاه دارالسلام می گوید: « به دلیل در اختیار داشتن منابع مالی و نهاد هایی که بنا به تعریف قویترند، اتحادیه اروپا می تواند، دستور کار و برنامه مذاکرات را تحمیل کند و چارچوب همکاری را در جهتی که مورد نظرش می باشد، هدایت نماید » (تاکیدات از ماست)

ارجحیت نرخ صادرات این کشور ها به صورت یک جانبه، می بایست ملغی شود، چرا که با موازین دو جانبه سازمان تجارت جهانی سازگار نیست: کشور های ACP باید همانطور که بازار جهانی محصولات آنها را می پذیرد، دروازه های خود را بر کالاهای اروپایی بگشایند (۳) بر اساس این توافق نامه ها عملاً آفریقا به شکلی سیستماتیک و حساب شده به سمت نابودی کامل سوق داده می شود، این در حالیست که این قاره به اندازه کافی بامشکلات عظیم و کمر شکن دیگری دست به گریبان است. مسئله بهداشت و سلامتی مانند بختکی بر پیکر

نیمه جان آفریقا افتاده و خورش رومی‌مکد. در حالیکه در بسیاری از نقاط جهان بیماری های پیش پا افتاده‌های مانند سرخک، آبله مرغان، سیاه سرفه با سرم‌های ارزان قیمت قابل پیشگیری هستند هر سال صدها هزار انسان جان خود را از این بیماری ها از دست می دهند. عمق فاجعه روزمره در آفریقا را بخوبی می توان در مورد بیماری ایدز مشاهده کرد، در حالی که سی نه و نیم میلیون نفر در جهان مبتلا به ایدز می باشند ۲۶ میلیون نفر از آنان ساکن آفریقا هستند یعنی حدودا ۶۶٪ از این تعداد ۹۸ درصد از آنان ساکن جنوب آفریقا هستند. (۴)

بر اثر پیشرفت تحقیقات علم پزشکی تنها کمتر از ۱۹ صدم درصد از قربانیان ایدز را اروپائی ها تشکیل می‌دهند، آفریقای ها بر عکس نه تنها از این امکانات بهره ای نمی برند بلکه عملا دول آمریکا و اروپا پی با علم کردن حق پاتنت تراست‌های داروئی و شیمیائی جلوی ورود داروی ارزان قیمت را از هند و دیگر کشورهای جهان به این کشورها می‌گیرند ، نتیجه آنکه بیش از ۷۱٪ از قربانیان ایدز در جهان در آفریقا در خاک آرمیده اند. این تمرکز بالای مبتلایان و قربانیان بیماری کشنده ایدز این گمان را تقویت می بخشد که دولت سابق آفریقای جنوبی(دولت آپارتاید) با آگاهی و همدستی انگلیس و آمریکا دست به نسل کشی سیاهان از طریق شیوع و اشاعه این بیماری داشته است (روش "راحت پایانی" هیتلری). مرگ میلیونها انسان با خود مشکلاتی عظیم را برای زنده ماندگان در آفریقا به همراه آورده است، میلیونها کودک یتیم و بی سرپرست و آواره اولین قربانیان این فاجعه انسانی اند در حالیکه کشورهای جنوبی آفریقا با گرسنگی و بیماری های ناشی از آن دست به گریبانند ، به علت مرگ جوانان مبتلا به بیماری ایدز در مناطق روستائی عملا نیروی کار برای رسیدن به زمین های کشاورزی وجود ندارد تنها افراد مسن و کودکان بازماندگان این جهنم انسانی اند که سرمایه‌داری نژادپرست "اروپای متحد" و "آمریکای آزاد" مسئول آنند.

صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت به عنوان اهرمهای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در کشورهای جهان سوم تحت عنوان برنامه رشد اقتصادی و کاهش فقر در آفریقا عملا این قاره را در مقابل مشکلات حل ناشدنی بزرگتری قرار داده‌اند که باعث گسترش فقر و وابستگی هر چه عمیق‌تر آفریقا به امپریالیسم اروپا و آمریکا شده است. طرح اخیر آنان ظاهرا در نظر دارد در عرض ۱۵ سال اول، نرخ سالانه ی رشد اقتصادی را به ۷٪ افزایش دهد و تا سال ۲۰۱۵ فقر را نصف کند اما تیتیر پر رنگ و آب این برنامه سعی در پنهان سازی این واقعیت دارد که به دلیل ضعف مالی آفریقا و از سوی دیگر به علت ناتوانی این برنامه در خروج از سلطه ی سیاسی نئولیبرالی و سیاست‌های اقتصادی منجر از آن ، به هیچ وجه قابل اجرا نمی باشد.

مشکل اول - ضعف مالی : هزینه های مالی طرح باید از طریق سرمایه گذاری های مستقیم خارجی تامین شود و این در حالی است که سهم این سرمایه گذاری‌ها در آفریقا تنها ۱٪ است یعنی، رقمی بالغ بر ۱۷ میلیارد در سال ۲۰۰۱، در حالی که آمریکای لاتین ۱۰٪ و آسیا ۲۰٪ سرمایه گذاری خارجی جهان را به خود اختصاص می دهند. اینکه سرمایه گذاری خارجی تا بدین حد محدود است، خود معلول سیاست غارت و چپاول سرمایه داری جهانی و فقر موجود ناشی از آن است به گونه ای که تمام درآمد کشور های آفریقایی صرف پرداخت بهره بدهکاری های آنان به مجریان طرح "نجات آفریقا" یعنی " صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت " می گردد! و ریشه در دوران برده داری و کلونیالیسم دارد، به علاوه وعده‌های کمک های مالی گروه هشت و کلوپ های استعمارگر مشابه تنها بر روی کاغذ مانده است.

مشکل دوم- سیاست‌های نئولیبرالی: طرح مزبور از چارچوب نسخه های نئولیبرالی " برتن وودز " (یعنی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی)، سازمان تجارت جهانی و اتحادیه ی اروپا (توافقتنامه کوتونو) خارج نمی شود. این سیاست ها نه تنها نتایج اقتصادی مورد نظر را به همراه نیاورده است بلکه بافت اجتماعی شکننده ی این کشورها را نیز منهدم می کند. بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲، درآمد سالانه ۰,۴٪ کاهش و شمار فقرا ۷۴ میلیون نفر در سال افزایش یافته است. در واقع طرح های تدقیق ساختاری، کاهش سرمایه گذاری دولتی در زمینه ی زیرساختارهای بنیادین را تجویز کرده و خصوصی سازی بخش های حیاتی مثل آبرسانی، انرژی و آموزش را تشویق کرده است. مجموعه ی زیرساختارهای ضروری برای ادامه زندگی و آسایش مردم، آسیب دیده در حالی که شرکت های عمدتاً غربی که این زیرساختارها را خریداری کرده اند سودهای هنگفت برده اند شمار فقرا تا سال ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت، لذا تنها منطقه ای خواهد بود که در آن اهداف تعیین شده به مناسبت هزاره ی جدید در رابطه با توسعه، یقیناً عملی نخواهد شد». رشد مورد نظر برنامه ی نوین همیاری برای توسعه ی آفریقا تنها در صورتی معتبر خواهد بود که نیازهای بنیادین مردم را در نظر گیرد.

در بخش کشاورزی، برنامه های طرح شده از سوی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت برای آفریقا به تبعیت از روش آمریکای شمالی مقاطعه کاری و کشت وسیع را پیشنهاد می کند، حال آنکه در کشورهای آفریقایی، رسیدن به خودکفایی غذایی از طریق کشاورزی کوچک و قبیله ای ممکن است و می تواند به مثابه راهکاری در برابر فقر و مهاجرت روستایی به کار گرفته شود. کشاورزی سرمایه دارانه، با اتکا بر مالکیت بزرگ و همراه با سیستم های وسیع آبیاری، تنها در مناطق جنوبی و شرق آفریقا شکل گرفته است و در دیگر مناطق قاره غیر عملی به نظر می رسد چرا که مستلزم مکانیزه کردن کشاورزی می باشد و این امر مشاغل و بافت اجتماعی این مناطق را باز هم بیشتر به مخاطره می اندازد.

از نتایج این نوع رفرم های کشاورزی، از بین رفتن سیستم سنتی مالکیت ارضی جمعی و تعاونی های دهقانی (یکی از اهداف اصلی سیاست نئولیبرالیستی جهان اول) و ایجاد سیستم مسابقه ای و رقابتی برای سودآوری است از عواض جانبی آن استفاده از کود شیمیایی (خرید از اروپا و آمریکا و یا شرکت های محلی وابسته به آنها) و بالارفتن بدهی هاست (به اروپا و آمریکا). (۸)

کمونیسست های آفریقا در برابر مشکلات عظیم موجود کشورهایشان نیاز به سازماندهی و تشکل های کارگری و دهقانی دارند. سازماندهی این تشکل ها نه تنها باید با مشکلات روزمره ای مثل سرکوب و تعقیب دست و پنجه نرم کند بلکه با درد بی سوادی، گرسنگی و بیماری های کشنده نیز درگیر شود.

عدم وجود اتحادیه ها و تعاونی های کارگران و دهقانان، وسعت کشورهای آفریقای و عدم وجود یک سیستم رسانه ای و ارتباطی کار سازماندهی و انتقال آگاهی را بیش از پیش مشکل می سازد.

کارگران و دهقانان آفریقا نیاز به همبستگی کمونیسست ها و دمکرات های دیگر نقاط جهان دارند سیاست منفعل اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا در حمایت از خواسته های برحق قاره آفریقا، بی توجهی و جدی نگرفتن مشکلات مرگبار این قاره توسط نیروهای مترقی و مبارز منجر به تصویب قوانین ضد انسانی پناهندگی در اروپا گشته . باز کردن درهای دیوار آهنین برده داری بروی قربانیان این سیاست ها وظیفه میرم کمونیسست ها و انقلابیون کشورهای سرمایه داری است. رسانه های گروهی جهان بلند گوهای سیاست های نژادپرستی کشورهای شمال اند و سعی در کم اهمیت جلوه دادن مشکلات جهان سوم دارند، وظیفه هر انسان مترقی دفاع از پناهجویان آفریقا و دیگر نقاط جهان است، درهای اروپا و آمریکا را بروی صاحبان واقعی ثروت های آن بگشاییم!

۱- UN-Weltkonferenz gegen Rassismus: Europa auf der Anklageban  
Entschädigung für 400 Jahre Sklaverei und Kolonialismus gefordert- Von  
Aly Ndiaye

۲- گروه تحقیقاتی برای یافتن استراتژی اقتصادی ال‌ترناتیو ، مقدمه ای انتقاد آمیز بر توافقنامه  
همیاری اقتصادی، بروکسل ۲۰۰۴

۳- سورین روگومامو ، توافقنامه نوین همیاری بین کشور های عضو ACP و اتحادیه اروپا  
راه حل نیست ، همیاری جنوب ، شماره ۲، نیویورک PNUD

۴- Eine Region im /17.03.2004 Magazin 2015 . Ausgabe 2 . Hintergrund  
Blickpunkt - Südliches Afrika

۵- CMDT - در مناطق تحت نفوذ خود انحصار خرید پنبه دانه و فروش تجهیزات اصلی  
مورد نیاز پنبه کاران، و امور پنبه پاک کنی را در دست دارد.

۶- پنبه آفریقا، قربانی سلطه شمال - جنوب لوموند دیپلماتیک

۷- لوموند دیپلماتیک فوریه ۲۰۰۵

۸- سراب همیاری نوین در راه توسعه ی آفریقا- (رجوع شود به مقاله ی سانومبای « آفریقای  
سیاه در مقابل دام های لیبرالیزم» - (رجوع شود به مقاله ی « دام مدیریت »، نوشته ی برنارد  
کاسن، مانیر دو ووار ) نوامبر ۲۰۰۴ لوموند دیپلماتیک